

بازخوانی یک دوسیه جنایی در مشهد، پس از ۴۵۰ سال!

پرونده مرموز قتل شاهقلى خان استاجلو

- جنگاوری قابل ستایش

درباره سال تولد و اتفاقات دوران جوانی شاهقلى خان اطلاعات چندانی نداریم. به احتمال قدیمی‌ترین خبر درباره فعالیت‌های او به گزارش «تاریخ ایلچی» نوشته «خورشاه بن قباد» مربوط می‌شود که روایتی از دفع فتنه «عبیدخان ازبک» در خراسان است. طبق این گزارش، شاهقلى خان استاجلو به همراه سردارانی چون «بدرخان» و«خلیل سلطان»، به جنگ عبید فرستاده شدند. شاهقلى خان در این نبرد، رزم نمایانی کرد و با شجاعت بسیار توانست ازبک‌ها را به سوى ماوراءالنهر عقب براند. نباید از یاد ببریم که اصولا مسیر ترقی در دربار ایران، طی دوره‌های نخست عصر صفویه – و البته با درجات کمتر در دوره‌های بعد –از مسیر نظامی‌گری می‌گذشت وویژگی جنگاوری به‌عنوان شرط اول لیاقت تلقی می‌شد. شاهقلى خان این ویژگی را به صورت تمام و کمال داشت. طبق گزارش «حسن بیگ روملو» در «احسن‌التواریخ»، شاهقلى خان در سال ۹۵۶ قمری، هنگامی که حاکم مشهد بود، به دستور تهماسب یکم و به دنبال هجمه ازبکان به ناحیه «استرآباد (حدود گرگان امروزی)»، با ۷۰۰ نفر از نیروهای ورزیده‌اش به سوى این منطقه شتافت و پیش از رسیدن سربازان دیگر نقاط، به سپاه شش هزار نفری ازبک که به قصد تاراج وارد خاک ایران شده‌بود، هجوم برد و نه فقط آن‌ها را عقب راند، بلکه در گنبدکاوس، پس از نبردی نمایان، ۳۰۰ نفر از مهاجمان ازبک را در یک تعقیب و گریز طولانی، از بین برد. خبر این پیروزی ارزشمند، در قزوین به تهماسب یکم داده شد؛ خبری که برای وی بسیار مسرت بخش بود و باعث کاشش نگرانی اوا از خطوط مرزی شرق و تمرکزش بر روی هجوم عثمانی‌ها و پیروزی در نبرد با آن‌ها در جبهه غربی شد.

- دبیلمأ کارکشته

شاهقلى خان که مراتب لیاقت خود را اثبات کرده‌بود، دو سال بعد، در ۹۵۸ قمری، به عنوان والی منطقه «چغر سعد (ناحیه بزرگی در جنوب قفقاز و حدود ارمنستان کنونی به پایتختی ایروان)» منصوب شد.هدف تهماسب یکم ازاین انتصاب، مستقر کردن یکی از بهترین سردارانش در مرز عثمانی بود. شاهقلى خان در این سمت نیز، کارایی بسیاری از خود نشان داد و ثابت کرد به همان اندازه که در امور جنگی مهارت و شجاعت دارد، در فنون دبیلمأیک هم کاردان و زیرک است.

«شرف‌الدین بدلیسی» در کتاب مشهور «شرفنامه»، سیاست‌مداری شاهقلى خان را در دع‌وای میان سلطان سلیم عثمانی و برادرش بایزید نقل می‌کند و تأکید دارد که اگر توانمندی دبیلمأیک و تدابیر سیاسی شاهقلى خان نبود، ای بسا آتش جنگی خونین شعله ور می‌شد. شاهقلى خان سال‌ها به عنوان حاکم منطقه مرزی ایران و عثمانی خدمت کرد و در زمینه دبیلماسی چنان کارکشته شد که تهماسب یکم او را به عنوان مأمور سیاسی به استامبول و دربار عثمانی می‌فرستاد. شاهقلى خان در رأس یک هیئت دبیلمأیک و در راستای تقویت روابط دو کشور و تثبیت حُسن همجواری، در سال ۹۷۳ قمری راهی استامبول شد.

«منشی قزوینی» در «جواهرالاحبار»، این هیئت را یکی از عالی‌ترین هیئت‌های سیاسی اعزامی به عثمانی توصیف می‌کند و می‌نویسد: «شاهقلى سلطان با سبصد تن همه با کمر[بند] طلا و اکثر یازین نقره به روم (منظور عثمانی است) رفتند و تحفه بسیار همراه برد. از جمله تحفه‌ها شاهنامه [ای] همراه برد که در زمان شاه ماضی (شاه اسماعیل یکم) به هم رسیده‌بود و استادان



نگاره‌ای از نبرد شاه تهماسب با عبید... خان ازبک در خراسان سال ۹۳۵قمری/این نگاره مربوط است به کتاب، خلاصه‌التواریخ، از احمدبن شرف‌الدین حسینی منشی قمی از دانشمندان قرن دهم هجری قمری

مرضیه ترابی | طایفه استاجلو، یکی از هفت طایفه قزلباش بود که هسته مرکزی ارتش ایران را در دوره صفویه تشکیل می‌داد. این طایفه در دوره «چنبد»، جد شاه اسماعیل یکم، به جریان صفویه پیوست و بعدها نقش مهمی در حوادث این دوره ایفاکرد و شخصیت‌های تأثیرگذاری از این طایفه در عرصه سیاست و نظامی‌گری ایران به فعالیت پرداختند. «شاهقلى سلطان استاجلو، یکی از این افراد بود که با وجود شهرت و دستاوردهای نظامی و دبیلمأیک کمتر او را می‌شناسیم و درباره‌اش شنیده‌ایم. او در دوره حکومت شاه تهماسب یکم، به دفعات، مأمور اداره امور خراسان شد و در این منطقه، به عنوان والی مشهد و امیرالمرای ایالت فعالیت می‌کرد. او در کارنامه سیاسی و نظامی اش، مجموعه‌ای از افتخارات متعدد و قابل توجه داشت. اما در سال ۹۸۴ قمری (۹۵۵ خورشیدی / ۴۵۰ سال پیش)، در مشهد با هرات به قتل رسید. پرونده قتل او، بعدها به یکی از سیاسی‌ترین پرونده‌های قتل ایران عصر صفوی تبدیل و باعث تغییرات سترگی در کشور ما شد که مهم‌ترین آن‌ها، به قدرت رسیدن شاه عباس یکم صفوی با کمک و میدان‌داری «مرشدقلی خان استاجلو»، پسر «شاهقلى خان»، در محل مشهور «کوهسنگی» است. از آنجا که این پرونده قتل و البته، شخصیت و موقعیت شاهقلى خان استاجلو نزد بسیاری از مشه‌دی‌ها شناخته‌شده نیست، بهتر است ابتدا به معرفی او و سپس بررسی پرونده قتلش بپردازیم.

بی‌مثال بر آن کار کرده‌بودند و در سی سال اتمام یافته‌بود.» نتایج ناشی از اعزام این هیئت برای ایران بسیار اهمیت داشت و انتخاب شاهقلى خان به ریاست آن، خبر از جایگاه خاص او نزد تهماسب یکم و توانمندی‌های ویژه او در حوزه دبیلماسی می‌دهد. شاهقلى خان دو سال بعد، در ۹۷۵ قمری نیز، در رأس هیئتی به عثمانی رفت تا مرگ سلطان سلیمان را تسلیت بگوید. فی‌الجمله باید شاهقلى سلطان استاجلو را یکی از عالی‌ترین و تأثیرگذارترین مقامات نظامی و سیاسی ایران طی دوره شاه تهماسب یکم صفوی بدانیم. «منشی قزوینی» در شرح سفر دوم شاهقلى خان به عثمانی می‌نویسد: «[وی] مردی بود عاقل و فرزانه. لوازم [دبیلماسی] را به جا آورد و تحفه‌های پادشاهانه که در هیچ عصر و زمان، سلاطین دوران به یکدیگر ارسال نکرده‌بودند [برای سلطان سلیم، جانشین سلطان سلیمان برد].»

شبانه و در بسترش، ترور شد؛ قتلی سهمگین که با بُریدن گلولی وی اتفاق افتاد. این حادثه برای مردم خراسان و به ویژه ساکنان مشهد نیز، تلخ و ناگوار بود. شاهقلى خان برای مدت‌های مدید در برابر هجوم ازبکان مقاومت و حتی شکست‌های سهمگینی را به آن‌ها تحمیل کرد و حالا با فقدانش، راه هجمه طایفه ازبک هموار می‌شد و ناامنی سابق، شهرهای مهم خراسان هم چون مشهد و هرات را فرا می‌گرفت. برخی از مورخان، علت این قتل را در رقابت‌های خانوادگی و کینه‌های شتری سرداران قزلباش نسبت به یکدیگری می‌دانند. این روایت‌سازی، البته چندان بیراه نیست. سهم‌خواهی در میان قزلباش‌ها و طوایف گوناگونشان رواج کامل داشت. در واقع نیروی نظامی آن‌ها، تیغ دو دُمی بود که هر آن می‌توانست علیه فرمانروایان دودمان صفوی عمل کند و به همین دلیل، شاه عباس یکم، با قوت و قدرت به سرکوب و از میان برداشتن نیروی نظامی قزلباش‌ها پرداخت. با این حال، شاهقلى خان مردی سیاست‌مدار و باتدبیر بود و چنین درگیری‌هایی را با میان‌داری و اعتدال از سر می‌گذراند و در ضمن، گزارش‌های مربوط به چنین علتی، چندان محکمه‌پسند و قابل اعتنا هم نیست. بنابراین، باید ریشه و علت قتلی چنین تأثیرگذار را در جای دیگری بجوییم؛ در رفتارهای نامتعادل موجودی به نام شاه اسماعیل دوم!

- روان‌پریشی که دستور قتل می‌داد

اسماعیل دوم، فرزند تهماسب یکم، برای مدتی در دوران جوانی به ولیعهدی رسید؛ او به دلیل مهارت در فنون نظامی، در میان قزلباش‌ها محبوبیت فراوانی داشت و همین مسئله باعث شد که پدرش، تهماسب یکم، نسبت به او احساس خطر کند. اسماعیل دوم، ظاهراً در پی طراحی توطئه علیه پدرش، در قلعه «قیق‌قه» زندانی شد و برای ۲۱ سال در این مکان به حالت مطرود زندگی کرد.

این دوران به شدت بر روی قوای دماغی و روانی او تأثیر گذاشت و او را به فردی شرور، بی‌رحم و فاقد تعادل روانی تبدیل کرد. تهماسب یکم، فرزندش حیدر میرزا را به عنوان ولیعهد برگزید و این مسئله به پریشانی‌روانی اسماعیل دوم دامن زد. او بلافاصله بعد از مرگ پدر، با حمایت تنی چند از سران قزلباش که برای عقب‌راندن رقیبان به هر وسیله‌ای متوسل می‌شدند، حکومت را به دست گرفت و به جان برداران و تمام افرادی افتاد که بیم داشت حکومت وی را تصاحب کنند.

اسماعیل دوم طی یک سال حکومتش، تقریباً همه افراد توانمند هم نسل خود را در دودمان صفویه کشت و دستور قتل اکثر کارگزاران لایقی را داد که محبوب و مورد توجه پدرش تهماسب یکم بودند و شاهقلى خان استاجلو یکی از این افراد محسوب می‌شد. او از حامیان حیدر میرزا هم بود و این مسئله، نزد اسماعیل دوم جرم کمی محسوب نمی‌شد.

به همین دلیل، شاهقلى سلطان استاجلو را به جرم بدخواهی علیه اسماعیل دوم، با وحشی‌گری تمام به قتل رساندند. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در «تاریخ منتظم ناصری» و ذیل حوادث سال ۹۸۴ قمری می‌نویسد: «در اواخر این سال شاهقلى سلطان استاجلو امیرالامرای خراسان که قصد مخالفت با شاه اسمعیرا دوم کرده‌بود به دست اُمرائی که در هرات بودند، کشته‌شد.» تقریباً تردیدی نداریم که قتل شاهقلى خان، بخشی از نقشه جنون‌آمیز اسماعیل دوم بوده‌است، اما نباید از مسئله رقابت میان امرای قزلباش در راستای تحریک فرمانروای دیوانه صفوی علیه شاهقلى خان و احتمالاً رفتارهای جانب‌دارانه خود او نیز، به عنوان علت این قتل چشم‌پوشیم.

- اسرار مرگ شاهقلى خان

مرگ چنین شخصیت توانمندی می‌توانست برای ایران شوک بزرگی باشد که در سال ۹۸۴ قمری این حادثه رقم خورد. شاهقلى خان

مَلک و مُلکی که از او به یادگار مانده است



نمای خانه ملک پیش از مرمت آن در سال۱۳۸۰ خورشیدی

مشهد، دوره‌های مختلف تاریخی را از سر گذرانده و همچنان سرپا ایستاده است. تصویری که می‌بینید خانه او پیش از مرمت و تغییر شکل به حالت امروزی است. جالب است بدانید، حاج حسین با وجود وقفیات بسیاریش در مشهد، این خانه را وقف نکرده است، بلکه در حدود سال ۱۳۸۰ اداره میراث فرهنگی در اقدامی شایسته این ملک را از دختر حاج حسین آقا خرید و پس



گزارش درناک روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۲۴ خورشیدی

از مکانی که قرار بوده پناه‌یی خانمان‌ها باشد

مرگخانه‌ای به نام گرمخانه مشهد!



تصویری از چادر بی‌خانمان‌ها و معضل بی‌خانه بودن در مشهد/ دوره پهلوی دوم

تراب‌یا خبرنگار روزنامه «اطلاعات» در مهرماه سال ۱۳۲۴ خورشیدی، وقتی کشور هنوز در نابسامانی جنگ جهانی دوم به سر می‌برد، سری به گرمخانه مشهد زده است؛ مکانی که از ابتدای پاییز مأمن بی‌خانمان‌ها برای فرار از سرمای خزان و زمستان بوده است. سطری که این خبرنگار در ابتدا برای توصیف گرمخانه مشهد آورده، بسیار درخور تأمل است. او آنجا را به زندان‌های هیتلر و کارکنانش را با سربازان هیتلر مقایسه کرده و چنین توضیح داده است: «تا قبل از دیدن مناظر عجیب گرمخانه مشهد باید اقرار کنم که نمی‌توانستم باور کنم کسی در قساوت قلب و آدم‌کشی بتواند گوی رقابت را از دارندگان بازوبند‌های صلیب شکسته (منظور سربازان هیتلر است) برپاید، اما وقتی دیدم که مردمی از ملت پرافتخار ما بر اثر فقر و گرسنگی تنها به خاطر اینکه کاری پیدا نکرده‌اند، دارند این‌گونه جان می‌دهند، قلم‌ب به درد آمد، در حالی که می‌دانم سرمایه ملی این مردم که می‌شود خرج آنان شود، دارد من‌باب خوش‌رقصی به روس و انگلیسی‌ها بخشیده می‌شود.»

او پس از این سطر، دست به توصیف افرادی می‌زند که در گرمخانه مشهد دیده است؛ مثل مرده‌های متحرک با رنگ و روی پریده و دهانی از قی آلوده، با چشمانی به‌زور ازهم‌بازمانده، با لباسی که از بس پاره است معلوم نیست از کدام سوراخ‌ش باید پوشید، با پای برهنه، با دنی‌که از چرک و کثافت به سیاهی گراییده و آن قدر مانده که به رنگ اصلی پوست بدل شده، در اتاق‌های تاریک، بدبو، بدون فرش، بدون هیچ چیز، با در و دیوارهایی که از مدفوعات مختلف انسانی لک‌لک رنگین شده است و بوی تند شاش و مرده، انسان را خفه می‌کند، جماعتی زندگی می‌کنند که چون خانمانی ندارند، باید در اینجا به اسم گذران روزگار، ذره‌ذره بچیرند.»

این مکان با این توصیفات، قطعاً تلفات بالایی دارد و خبرنگار روزنامه «اطلاعات»، آن را چهار نفر در هر روز برمی‌شمارد: «در اینجا، هر صبح سه یا چهارتاشان می‌میرند و هرکدام از آن‌هایی که در اینجا هستند، بدون دغدغه، بدون ترس و واهمه در انتظار نوبه مرگ خود هستند. وقتی شنیدم از ۳۶۰ نفر در ظرف مدتی کمتر از دو ماه، ۶۰ نفر باقی مانده‌اند، وقتی شنیدم که خیلی‌ها سه شبانه‌روز چیزی نخورده‌اند و یکی‌شان در چهار شبانه‌روز، تنها یک عدد هویجی را که ختیزی به او داده خورده‌است، وقتی این همه خونسردی را در قبال مرگ خودشان دیدم، دنیا روی سرم خراب شد.»

نکنه جالب این ماجرا آنجاست که خبرنگار می‌گوید این مکان به‌وسیله چند تاجر معروف اداره می‌شود. این افراد وجوهی از خیران برای رتق وفتق امور این مکان می‌گیرند. اما آن را در جیب خود می‌ریزند و عجیب‌تر اینکه برای مرگ‌کردن و ناشناخته ماندن، لباس روحانیت می‌پوشند و عمامه به سر می‌گذارند: «شنیدم که این اوضاع را چند تاجر اداره می‌کنند و برای رد گم کردن و عمامه به سر می‌گذارند. وقتی با آن‌ها روبه‌رو شدم دیدم با کمال وقاحت و بی‌شرمی در جواب صحبت‌های خشمگین و عصبانی ما، با کمال خونسردی از بی‌تقصیری خودشان واز بار و بارنامه و تجارت خودشان صحبت می‌کردند و این همه مرگ‌ومیر در مکانی را که خود سرپرستی آن را به عهده دارند نمی‌بینند و اینجا و آدم‌هایش را در مقابل یک نفع کوچکی که از یک معامله بر شو‌شور عاید شود، بی‌اهمیت‌تر می‌دانند و حاضرند اینجا را معاوضه کنند، بی‌اختیار به یاد صحبت‌ها و امیال سیاسی و اجتماعی آن‌ها در موقعی که

آلمان از پایتتاده بود افتادم و رابطه معنوی این‌همه قساوت قلب شیطانی را با آن سلیقه سیاسی که اکثریت قریب به تمام این انسان‌ها که صورت آدم خوار داشتند و دارند، پیدا کردم.» او در پایان هم می‌نویسد: «یکی از همراهان ما که خود از اعیان‌زادگان است با دیدن این‌مناظر گفت بعضی از این‌ها مستحق نیستند و گویا منظورش این بود که این‌ها استحقاق بیش از این ندارند و باید در منجلاب این زندگی کثیف و مرگبار باقی بمانند.»

تاریخ نگار

نمایی از دوران دیرینه سنگی ایران در مشهد



اردلان) در موزه بزرگ خراسان بخشی به نام دوران دیرینه سنگی ایران وجود دارد که شامل سه دوره آغازین، میانی و پایانی می‌شود. در این دوران بسیاری از ابزار و وسایل با سنگ ساخته می‌شدند. دوران دیرینه سنگی به دو فرهنگ ساطور ابزار الدوان و فرهنگ تیر دستنی آشوری معروف است. از جمله آثار نمایشی از این دوران در موزه بزرگ خراسان می‌توان به ظروف سفالی، بیبرک الهه مادر، ریتون سفالی، سازهای سفالی و ابزارهای سنگی اشاره کرد که بعضی از این ابزار از سنگ کوارتز ساخته شده‌اند. بسیاری از این اشیاء هم در حفاری‌های اطراف رودخانه شرق مشهد پیدا شده‌اند.